

هراس از زمان و غلبه بر آن در شعر شاعران مقاومت (از دیدگاه روان‌شناسی)

(مطالعه موردی: یحیی سماوی، عثمان لوصیف، سمیح قاسم)

محمدنبی احمدی^{۱*}، روژین نادری^۲

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه رازی، کرمانشاه

۲. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه رازی، کرمانشاه

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۶/۰۴ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۶/۰۶

چکیده

مطالعه ارتباط ادبیات با علم روان‌شناسی، پژوهشگران تطبیقی را در تحلیل تازه متون کمک می‌کند و زوایای تازه‌ای را به مخاطب نشان می‌دهد. «ژیلبر دوران»، روان‌کاو فرانسوی در تحلیل شخصیت‌ها و روایت‌های ادبی براساس علم روان‌کاوی، ما را به نتایج جالب‌توجهی می‌رساند. در دیدگاه «دوران» گذر زمان و ناتوانی در کنترل آن موجب ایجاد حس ترس و اضطراب در انسان می‌شود.

مقاله حاضر با رویکردی توصیفی - تحلیلی می‌کوشد با استفاده از نظریات «ژیلبر دوران» به مطالعه مفهوم زمان نزد شاعران معاصر عرب، «یحیی سماوی»، «عثمان لوصیف» و «سمیح قاسم» بپردازد و به این پرسش پاسخ دهد که شاعران عرب‌زبان در برابر هراس ناشی از جنگ، ترس از دست‌دادن زمان و سپری‌شدن زندگی در ورطه جنگ، چگونه واکنش نشان داده‌اند و در نهایت به این مهم رسیده که در تخیل شاعران موردپژوهش، ترس از زمان و مرگ به شکل کهن‌الگوی حیوان و تصاویر مربوط به سیاهی و تاریکی نمایان و به عنوان عنصری ویرانگر ظاهر شده‌است.

کلیدواژه‌ها: شاعران مقاومت؛ زمان؛ ترس؛ تصاویر خیالی؛ نماد.

۱. مقدمه

جنگ مقوله‌ای است که اگر در جامعه‌ای رخ دهد، خواه‌ناخواه تمام اقشار را به نوعی درگیر می‌سازد و کمتر کسی می‌تواند از پیامدهای آن در امان بماند یا نسبت به آن اظهار بی‌اعتنایی کند. در این میان، موضع‌گیری‌ها و واکنش‌های اندیشمندان و هنرمندان نسبت به موضوع جنگ در آثاری که خلق می‌کنند متبلور می‌شود و به سبب جایگاه حساس و مهم این قشرها، بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرد. در دوره معاصر «تمامی کشورهای عربی مورد تعرض استعمارگران قرار گرفته و مدت زمانی را تحت سیطره آنان به سر برده‌اند و این مسئله روحیه مبارزه و مقاومت در برابر متجاوزان را در این ملت‌ها بیدار کرد» (قادری، ۱۳۸۹: ۲۴۰).

عراق، الجزایر و فلسطین از جمله کشورهایی هستند که در تاریخ معاصر خود، فرازونشیب‌های فراوانی را به چشم دیده‌اند. اشغال عراق به دست نیروهای ائتلاف به رهبری امریکا و انگلیس در مارس ۲۰۰۳، از حوادث مهم قرن حاضر به شمار می‌رود که تحولات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی بزرگی در پی داشت. با ورود فرانسویان به خاک الجزایر در سال ۱۸۳۰، از یک سو و جنگ‌های داخلی چندین‌ساله پس از بیرون رانده شدن فرانسویان استعمارگر، از سوی دیگر، از حوادث خونین و تلخ این سرزمین به شمار می‌آیند. اشغال چندین و چندساله فلسطین به وسیله اسرائیل نیز سابقه دیرینه‌ای دارد و تا به امروز شاهد ظلم و ستم روزافزون و اعمال غیرانسانی اسرائیل در حق مردم مظلوم فلسطین بوده‌ایم.

وطن و عشق به آن، طبیعت و عناصر تشکیل‌دهنده آن، رنگ‌ها، حیوانات و شخصیت‌های نمادین و تاریخ‌ساز از یک سو و استعمار و استثمار، غصب قدرت، سرزمین و سرمایه‌های ملی، اختناق و استبداد داخلی و سلب آزادی‌های فردی و اجتماعی، قانون‌گریزی و قانون‌ستیزی و... همه‌وهمه دست به دست هم دادند و زمینه را برای شکل‌گیری ادبیات مقاومت در این سرزمین‌ها فراهم نمودند؛ ادبیاتی که در آن شاهد رویارویی دو جبهه مرگ و زندگی در ظرف زمان هستیم. از جمله شاعران عرب‌زبانی که به انعکاس این صحنه‌ها در شعر خود پرداختند، «یحیی سماوی»^(۱)، «عثمان لوصیف»^(۲) و «سمیح قاسم»^(۳) هستند. شعر این سه شاعر، لذت زندگی کردن را نشان می‌دهد؛ لذت مشاهده کردن، دوست داشتن و حیرت کردن. اشعار آنها بیان تغزلی تصاویر و

استعاره‌هایی است که احساسات را برمی‌انگیزاند که خود بیانگر طبیعتی مملو از حضور و ترجمان خودشناسی است. آنها از هنر نوشتن، آهنگ ممتد آزادی و خودشناسی می‌سازند و مخاطب را ترغیب می‌کنند تا از موهبت‌های زندگی برخوردار شوند و این تنها معرف بخشی از اندیشه آنهاست؛ خوانش دیگر از اشعارشان جنبه دیگری از روان این هنرمندان را فاش می‌کند: ترس از زمان. سماوی، لوصیف و القاسم با بازآفرینی وقایع جنگ و به کمک سمبل‌های متضاد، احساس درونی خود را در قالب کلمات ریخته و بین جهان درونی و جهان بیرونی خود پیوند برقرار ساخته‌اند؛ این سه شاعر عاشق وطن هستند و عشق را خوب می‌شناسند، ولی آن سوی عشق، مرگ قرار دارد که این شاعران در مقابل آن تاب نمی‌آورند. آنها به خوبی می‌دانند که بین مرگ و زندگی فاصله زیادی نیست و این ویژگی تلخ، همراه همیشگی شرایط انسانی است. از این رو زمان، تأثیر بسزایی در تخیل آنها دارد که این امر موجب به وجود آمدن مدارهای منفی و مثبت و قطب‌های متضادی در نظام شعری آنها گشته است. به همین منظور در این مقاله سعی داریم تا به مطالعه مفهوم زمان نزد این سه شاعر بپردازیم و نشان دهیم که جنگ، ترس از گذر زمان و مرگ را به دنبال خواهد داشت و همچنین مقابله با این پدیده چگونه در شعر شاعران جنگ تأثیرگذار بوده است. بنابراین با تکیه بر ساختار «رژیم روزانه تخیلات» ژیلبر دوران^(۴) که در کتاب خود با عنوان «ساختارهای انسان‌شناسی قوه تخیل، مقدمه‌ای بر کهن‌الگوشناسی عمومی»^۱ به معرفی آن پرداخته، به بررسی اشعار شاعران مورد پژوهش پرداخته‌ایم.

۲. پیشینه تحقیق

در حوزه شعر مقاومت، با تکیه بر اشعار، «یحیی سماوی»، «عثمان لوصیف» و «سمیح قاسم» پژوهش‌هایی به صورت مقاله و پایان‌نامه انجام شده است. در پرتو نظام فکری «ژیلبر دوران» نیز

غلامحسین شریفی ولدانی در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل صورت‌های خیالی در شعر پایداری» شعر برخی از شاعران ایران را بررسی کرده است و یحیی معروف و روزین نادری در مقاله «تحلیل ماهیت موج‌های مثبت و منفی در شعر مقاومت عربی و فارسی (براساس نظریه ژیلبر دوران در نقد ادبی)» به صورت تطبیقی به بررسی برخی از اشعار فارسی و عربی پرداخته‌اند. اما تحقیقی دیده نشده که به تحلیل محتوایی شعر جنگ شاعران عرب براساس این نظریه پرداخته باشد. بنابراین مقاله حاضر درصدد است تا تصاویر خیالی شاعران را که به نوعی بازگوکننده عکس‌العمل آنها به گذر از زمان است، نشان دهد و به این پرسش‌ها پاسخ دهد که شاعران عرب‌زبان چگونه در برابر هراس ناشی از جنگ و ترس از دست‌دادن زمان و سپری‌شدن زندگی در ورطه جنگ، واکنش نشان داده و چگونه به کمک شعر با شورش علیه زمان، به آرامش خلق‌شده در دنیای هنری می‌رسند. گفتنی است دو مقاله یادشده، الهام‌بخش دیدگاه‌های نگارندگان بوده است.

۳. بررسی و تحلیل موضوع

۳-۱. نقد روان‌کاوی

نقد روان‌کاوی کلاسیک با پیروان «فروید»^(۵) شروع شد. اساس کار پیروان او که نقد روان‌کاوی کلاسیک را پایه‌گذاری کردند، این بود که رابطه نویسنده و متن ادبی را مورد بررسی قرار دهند؛ زیرا معتقد بودند شخصیت‌های یک داستان در واقع انعکاسی از ناخودآگاه نویسنده‌اند. از این رو همیشه سعی کردند در نقدشان رابطه ناخودآگاه نویسنده را با متن ادبی بررسی کنند. «با کشف موضوع ضمیر ناخودآگاه به وسیله فروید تحول بزرگی در عرصه نقد به وجود آمد؛ زیرا تا پیش از او و کشف ضمیر ناخودآگاه، مطالعات و نقد ادبی و هنری به طور عمده براساس ضمیر خودآگاه و نیت ضمیر خودآگاه استوار شده بود. به بیان صریح‌تر، منتقد در گذشته در جست‌وجوی این بود که هنرمند و ادیب چه قصدی داشته است و چه می‌خواسته بگوید» (یاوری، ۱۳۸۴: ۴۶)؛ اما پس از فروید نقد به سوی کشف و خوانش ضمیر ناخودآگاه سوق پیدا کرد؛ یعنی در جست‌وجوی مسائلی بود که هنرمند و ادیب یا نمی‌دانستند یا نمی‌خواستند ابراز کنند. به همین دلیل «ارتباطی میان رؤیای شاعرانه و خواب، میان صفحه شعر و گفتار فرض شد؛ زیرا همگی محل بروز و ظهور ضمیر

ناخودآگاه هستند» (همان: ۴۷). علاوه بر فروید، «یونگ»^(۶) و «باشلار»^(۷) نیز این مسیر را ادامه دادند و با ارائه نظریه‌ای با عنوان «روان‌شناسی تحلیلی» از پایه‌گذاران دانش نوین روان‌کاوی به شمار می‌آیند. باشلار معتقد بود «علم و عقل تحول پیدا می‌کنند، آنچه می‌ماند، تخیلی است که شاعران بنا می‌کنند. وی عقل و خیال را به عنوان دو قطب زندگی روحی طرح کرد: حقیقت شاعرانه مبتنی بر خیال و حقیقت علمی مبتنی بر عقل. باشلار اعتقاد داشت که، از آنجاکه عقل اساساً پویاست، در نتیجه حقایق ناشی از عقل نیز آنی هستند، درحالی که حقیقت شاعرانه که سرچشمه‌اش خیال است، جاودان می‌ماند» (شریعی، ۱۳۸۵: ۸۸). «ژیلبر دوران که شاگرد یونگ و باشلار است نیز با الهام از این دو، نشانه‌شناسی از تصاویر و نمادها را با تکیه بر مقولات ماهوی به وسیله نقش‌های کهن‌الگویی توسعه داد» (Maffesoli, 1996: 78).

۲-۳. ژیلبر دوران و تبیین دیدگاه وی

«ژیلبر دوران فیلسوف، روان‌کاو، منتقد و نظریه‌پرداز فرانسوی است که بخش بزرگی از فعالیت‌های خود را به موضوع «خیال» اختصاص داده است» (معروف و نادری، ۱۳۹۴: ۵). وی کوشید تا تخیل را در مظاهر گوناگونش بررسی کند. تعریفی که او از تخیل ارائه می‌دهد تعریفی سستی نیست؛ زیرا از موضوعات مردم‌شناسی و نشانه‌شناسی گرفته شده است. بر این اساس، «او نمادگرایی را به مثابه حیطه‌ای به شمار می‌آورد که در آن انسان متحول می‌شود؛ چراکه دارای ویژگی‌هایی است که خاص روان و امیال انسان است و با واقعیت‌های جغرافیایی و جسمانی، ساختارهای اجتماعی و تمام داده‌های بیرونی ادغام می‌گردد و تخیل را می‌سازد. دوران سعی می‌کند امر شاعرانه را دوباره به انسان - جامعه‌شناسی وارد کند و در این راستا بر ممنوعیت‌هایی که عقل مدرن بر تصاویر، نمادها و تخیل کشیده بود، فائق آید» (شریعی، ۱۳۸۵: ۹۷).

ژیلبر دوران در کتاب ساختارهای انسان‌شناسی قوه تخیل، مقدمه بر کهن‌الگوشناسی عمومی، گونه‌شناسی دقیقی از تصاویر هنری ارائه می‌دهد و معتقد است تمام تخیلاتی که وجود دارد از دو

منظومه تشکیل شده است: دوقطبی تضادی و دوقطبی تعاملی. تفاوت این دو قطب تنها در این است که «در دوقطبی تضادی که از آن با عنوان «منظومه روزانه» یاد می‌کنیم، جهان در برابر شاعر یا نویسنده به صورت دوقطبی ظاهر می‌شود. یعنی دو قطب داریم که باهم صلح نمی‌کنند» (عباسی، ۱۳۸۰: ۸۵)، بلکه با هم در تضاد هستند؛ یکی بار مثبت دارد و دیگری بار منفی. «در دوقطبی تعاملی که به آن «منظومه شبانه» می‌گوییم، باز دو قطب داریم که می‌توانند از قطبی وارد قطب دیگر شوند و با هم تعامل داشته باشند. مثلاً مولوی می‌گوید: خدا یک روز شیطان را می‌بخشد؛ تفکر وی دوقطبی است، اما بین قطب‌های متضاد ارتباط و تعامل برقرار می‌کند. در مقابل در بعضی از داستان‌ها، مثلاً فیلم‌های «ایندیا جونز» آدم خوب همیشه خوب است و آدم بد، همیشه بد است. این دو به هیچ وجه نمی‌توانند با هم دوست شوند، لذا این نوع تفکر در زمرة «منظومه روزانه» قرار می‌گیرد» (همان)؛ بنابراین هر یک از این نظام‌ها، نمادهای خاص خود را هم دارند. در این راستا، بعضی نویسنده‌ها در نظام روزانه و برخی، در نظام شبانه فکر می‌کنند. بنابراین برای تبیین دیدگاه یک نویسنده یا شاعر ابتدا باید نوع نگرش وی به جهان و پدیده‌ها را واکاوی کرد و سپس در چهارچوب نوع بینش وی به بررسی نوشته‌ها و اشعار او پرداخت. بر این اساس، این پرسش پیش می‌آید که طبق این نظریه، نوع تفکر شاعران مورد پژوهش نسبت به جهان چگونه است؟ آیا در محدوده دوقطبی تعاملی است یا در محدوده دوقطبی تضادی؟

برای پاسخ به پرسش یادشده، با تکیه بر ساختار «رژیم روزانه تخیلات» اشعار پایداری یحیی سماوی، عثمان لوصیف و سمیح قاسم واکاوی و بررسی شدند؛ زیرا «شعر جنگ و مقاومت به دلیل ماهیت ذاتی همه جنگ‌ها و قطب‌های متضاد نهفته در آنها از قبیل جنگ حق و باطل، جدال نور و ظلمت و جلوه‌گری پیروزی و شکست، از این قابلیت برخوردار است و در آنها تصویرهای دوقطبی (مثبت و منفی) مهم‌ترین کارکرد را دارند و ساختمان چنین اشعاری براساس این نوع تصویر ساخته و پرداخته شده است» (شریفی ولدانی و شمعی، ۱۳۹۰: ۶).

۱-۲-۳. مؤلفه‌های منظومه روزانه

«منظومه روزانه تخیلات، منظومه‌ای دیالکتیکی است، دارای قطب‌های متضاد که شامل تصاویر ترسناک (ارزش‌گذاری منفی) و غیرترسناک (ارزش‌گذاری مثبت) است؛ برای مثال هستی در برابر

نیستی و نور مقابل تاریکی است. ساختار «منظومه روزانه تخیلات» با ارزش گذاری منفی خود به سه دسته ریخت‌های «سقوطی، تاریکی و حیوانی» تقسیم می‌شود و ساختار «منظومه روزانه تخیلات» با ارزش گذاری مثبت نیز به سه دسته تحت عنوان ریخت‌های «عروجی، تماشایی و جداکننده» طبقه‌بندی می‌شود. در حقیقت ترس از زمان، صورت‌های منفی (سقوطی، تاریکی و حیوانی) را شکل می‌دهد و غلبه بر ترس از زمان، صورت‌های مثبت (عروجی، تماشایی و جداکننده) را پدید می‌آورد» (قائمیان، ۱۳۸۵: ۸-۹). گروه اول نمادهایی را شامل می‌شود که تصاویر مرگ را به نمایش می‌گذارند؛ ترس، ویژگی اصلی این گروه است: ترس در برابر حیوانات و وحشیگری، ترس از شب و ترس از سقوط. گروه دوم مجموعه‌ای است از نمادهایی که روشنایی، عروج و سلاح‌های برنده، همانند شمشیر عدالت را به نمایش می‌گذارند. کارکرد و ویژگی اصلی تصاویر و نمادهای گروه اول، چیزی نیست جز تحریکی برای دفع هراس و ترس انسانی. این گروه از تصاویر، اصلی‌ترین هراس انسان، هراس از مرگ و گذر زمان را به نمایش می‌گذارد. در واقع «به تصویر درآوردن مرگ و زمان تلاشی برای درمان این ترس است. باز نمود نمادین یک موضوع ترسناک باعث می‌شود تا تخیل راه حلی برای تسلط بر آن پیدا کند. به همین دلیل، در گروه دوم منظومه روزانه، با تصاویر کاملاً متضاد گروه اول روبه‌رو هستیم. در واقع تخیل، زمان را (همانند دشمنی) به زمینی می‌کشد که در آنجا به راحتی می‌تواند بر آن پیروز شود» (عباسی و محسن، ۱۳۹۱: ۴).

۱-۲-۳. نمادهای سقوطی و عروجی

تصویر سقوط، بیانگر انسان رانده‌شده از بهشت است و علاوه بر آن، ناپایداری زندگی را به انسان یادآوری می‌کند. «تخیل سقوط حتماً به این صورت نیست که کسی از آسمان بیفتد. تخیل سقوط یعنی اینکه نویسنده یا انسان، حس سقوط را داشته باشد؛ مثلاً سرگیجه یا سردرد، حس سقوط را ایجاد می‌کند» (عباسی، ۱۳۸۰: ۸۳). اگر انسان در این مرحله بماند از لحاظ روانی به مشکل برمی‌خورد. مراد از ریخت‌های عروجی نیز، تصاویری است که از حسیض به اوج رسیدن را به خوبی نشان می‌دهد. «تخیل سقوط در شعر جنگ، از طریق واژگانی مانند جنگ، سقوط، شکست و یا

افعالی همچون به گِل فرورفتن، بر خون نشستن، در غم ریشه گرفتن، به زبان شعر تزریق می‌شود. ریخت‌های عروجی نیز از طریق واژگانی چون فتح، معراج، پرواز، بهشت و یا افعالی چون پریدن، صعود کردن، فاتح شدن، در زبان شعر وارد می‌شوند» (شریفی ولدانی و شمعی، ۱۳۹۰: ۳۰۶).

نمونه‌های زیر حالات سقوط و صعود را در شعر شاعران مورد پژوهش به زیبایی نشان می‌دهد:

«لهم باسم اله الحرب / ما یفضل من مائة الجنة / والنار لنا ... / ... لهم ماتکنثر الأرض
من النفط / وعطف العنز والزفت لنا»^(۸) (سماوی، ۲۰۰۶: ۶۷).

«چنین به نظر می‌رسد که منظور شاعر از عطف العنز (آب بینی بز) و از الزفت (قیر) این است که اشغالگران، نفت پالایش شده و خالص را به یغما می‌برند و ناخالصی‌های آن را (قیر) که باعث آلودگی و پیامدهای منفی است، بر جای می‌گذارند» (نظری و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۴۱).

«كأنتنا ناعور/ ندور حول نفسنا / ... وحولنا يدور بسوطه المحتل ... والقاتل ...
والمأجور»^(۹) (همان، ۱۱۱)

جنگ، آتش بر زندگی زدن، تاراج، قتل و غارت، همگی واژه‌هایی هستند که ویرانی و زمین خوردن، شکست و در یک کلام جمود و رکود حاکم بر جامعه عربی را بیان می‌کنند. درواقع، سماوی از طریق این واژگان و عبارات، تصاویری را که افتادن از بالا به سمت پایین و نوعی حرکت از عرش به فرش را نشان می‌دهد، به تصویر کشیده است؛ تصاویری با موج منفی که به نمادهای پریشانی و ترس وابسته‌اند و ناامیدکننده و خون‌ریزند.

«لماذا تُذبح السنبله / قبل أن تکتنز بالذهب / لماذا یتکسر جناح الصقر / سید الأعلی؟
لماذا / یصلب الأنبياء المحتبون / وتقطع ألسنة الشعراء؟ / ولماذا لا تُثبني العروش / إلا علی
جماحم الفقراء؟»^(۱۰) (لوصیف، ۱۹۹۹: ۷۴).

سنبله نماد باروری و شکوفایی سرزمین، عقاب نماد مبارزان و مجاهدان وطن و پیامبران پیام‌آوران حق و شاعران ناطقان آزادی و استقلال هستند؛ اما اکنون همگی شکست خورده، ذبح شده و بر زمین افتاده‌اند. به صلیب کشیده شدن پیامبران و بریدن زبان شاعران و ساخته شدن تاج و تخت پادشاهی بر جسد مردم، ترسیم فضایی ترسناک و سقوط در سیاهی و وحشتی است که به مرگ ختم می‌شود.

«أنت ولدت في الحزن للحزن/ حزناً أشد من الرمل والنخل والحزن والموت حزناً»^(۱۱)

(قاسم، ۱۹۸۷: ۳۱).

«تَدَمَّرَتْ وَانْدَثَرَتْ أَسْطُورَةُ السَّمَاءِ/ وَأَطْرَقَتْ عَلَيَّ مَتَاهُ بِؤْسِكُمْ جِنَازَةَ الْهَبَاءِ»^(۱۲) (همان، ۶۶)

حضور اشغالگران در خاک کشورهای عرب‌زبان و قتل و غارتی که به راه انداختند، به کمک واژگان و عباراتی که سقوط و ویرانی را ترسیم می‌کنند، حس ترس و تخریب را به مخاطب القا می‌کنند. جنگ، کشتار و ویرانی و جنازه و ترس و غم و اندوه را به دنبال دارد؛ پدیده‌ای مرگ‌بار که یک سرزمین را از اوج قدرت و آبادانی به ذلت و افول و سقوط می‌کشاند.

شاعران مورد پژوهش هرچند ابتدا مرگ و تباهی آدمی را به نمایش می‌گذارند، اما با وسعت افق شاعرانه خود پا به میدان تخیل می‌گذارند و ابیاتی علیه زوال و مرگ سرنوشت خلق می‌کنند؛ آنها در قالب واژگان، تصاویری را خلق کرده‌اند که نقطه مقابل ریخت سقوطی است؛ تصاویر مثبت، موج مثبت دارد و امیدوارکننده و آرامش‌جوینده است. شاعران در قالب این دسته از واژگان آسمانی و آتشین، نیل به حقیقت و استقلال را صبغه‌ای آسمانی بخشیده و حس غلبه بر ترس و نهراسیدن از آن را در دل و جان خواننده زنده کرده‌اند:

«العید عندی: / أن يملك/ كل عاشق/ منديل مسرتة... قيثارة وحديقة نجواه... / وأن

يتطهر بستان الوطن/ من خنازير الإحتلال»^(۱۳) (سماوی، ۲۰۰۸: ۸۶)

«كاشتعال البحور في الأجنان/ التقينا على نريف الأغاني/ وتعانقنا بعد دهر فراق كعناق

البركان للبركان/ واعتصرنا الغرام شهقة ملح/ وانغمسنا في لجة النيران»^(۱۴) (لوصیف، ۱۹۸۲: ۴۸).

شاعر در ابیات فوق به کمک نماد گرفتن پدیده‌های طبیعی مقاومت مردم در راه آزادی الجزایر را به تصویر کشیده‌است. چون آتش شعله‌کشیدن و بسان آتش فشان قدرافراشتن، صورتی از عروج و رسیدن ملت الجزایر به استقلال است. تصویری از شورش علیه مرگ و تلاشی است در جهت کنترل زمان. به عبارت دیگر عکس‌العملی دفاعی از طرف شاعر علیه «زمان» و «مرگ» است.

«وغدا أطفالنا يأتون/ في ليل المخاضات ومن جرح الخراب/ يملؤون الأرض عشقا/ ويغنون

سنى الشمس وأعياد الحصاد»^(۱۵) (همان، ۱۹۸۱: ۱۸).

«بك استأسنت نخلة الشغفِ العالية»^(۱۶) (القاسم، ۱۹۸۷: ۲۷).

«وطوقُ النجاة قريبٌ بعيد»^(۱۷) (همان، ۲۹).

شاعران با استعمال واژگانی چون «شادی و نجوایی که فضا را فرا گرفته است و نور و درخشش خورشیدی که در اوج آسمان است» تصاویری را خلق کرده اند که نقطه مقابل ریخت سقوطی است؛ تصاویری مثبت که موج مثبت دارند و امیدوارکننده هستند و حرکت از حسیض به بلندای پیروزی و امید را نوید می دهند.

۲-۱-۲-۳. تصاویر تاریکی و روشنایی

گروه دیگری که هراس از زمان را نشان می دهند، تصاویر مربوط به تاریکی و سیاهی هستند. مراد از ریخت های تاریکی، صورت هایی است که حالات بیمناکی را از طریق توصیف فضای تاریک و یا سازه های وابسته به تاریکی القا می کند. «واردشدن در شب، واردشدن به دنیای کابوس ها، هیولاهای و تفکرات سیاه و نامشخص است. ژیلبر دوران معتقد است نیمه شب آثار وحشتناکی را همراه خود دارد: ساعتی که در آن حیوانات شیطانی و هیولاهای اهریمنی اجساد و ارواح را به تصرف درمی آورند» (عباسی، ۱۳۹۱: ۸). در این نظام، دو جبهه سیاهی و روشنایی در مقابل یکدیگر قرار می گیرند. نور و سفیدی مثبت و تاریکی و سیاهی منفی می شود. بنابراین می توان گفت: «رنگها نقش مهمی در ترس آفرینی دارند و معمولاً در منظومه روزانه، تأثیرگذارترین رنگها، قرمز و سیاه به شمار می روند» (شریفی ولدانی و شمعی، ۱۳۹۰: ۳۰۵). واژگانی نظیر «شب»، «طوفان»، «دشمن»، «غم»، «غربت» و افعال و عباراتی چون «به خاک سیاه نشستن» و «در خون غلتیدن» ریخت تاریکی را به خوبی ترسیم می کنند. باین حال انسان به صورت ناخودآگاه می کوشد تا با این تخیلات مبارزه کند و راه حل هایی را برای رهایی از این نمادها بیابد. در اینجا رابطه ای دیالکتیک حاکم می شود؛ شاعر در مقابل ریخت های تاریکی، ریخت های تماشایی را پیش می کشد که عکس العملی در برابر سیاهی و ظلم است. واژگانی همچون «خورشید»، «فلق»، «شفق»، «نور» و... تصویری از نور و روشنایی را القا می کنند. اکنون به نمونه هایی از این قطب های متضاد اشاره می شود:

«رأيتُ عصفورين مذبحين/ تحت شرفه خضراء كالعشب/ يسيلان ندى...
ضوء...»^(۱۸) (سماوی، ۲۰۰۶: ۷۹)

در این پاره از شعر، شاعر «کنگره سبز» را نماد بهار زندگی و صبر و پایداری در برابر خصم و ظلم قرار داده است.

«كان لي في سالف العصر وطن/ ضاحك الأنهار/ لا يعرف غير الفرح الأخضر في حقل
الزمن»^(۱۹) (سماوی، ۱۹۹۷: ۷۳).

«سماوی از رنگ «سبز» به عنوان نماد شادی و طراوت استفاده می کند و بیان می دارد که عراق پیش از آمدن صدام، همچون بهار سرسبز و لبریز از شادی و زندگی بود، ولی با ورود دولت بعثی به زردی گراییده است» (معروف و نادری، ۱۳۹۴: ۱۳۶).

«وتبدت سحابة سوداء/ أخذت تتزوبع ملء الأفق/ أهى الغاشية؟ أهى
الغاشية؟»^(۲۰) (لوصیف، ۱۹۹۹: ۶۶).

«حنجرتي محشوة بالبارود/ عيناى تغشاهما/ دوامات من الدخان/ وقدمای تغوصان/ في
بِرْك الدماء»^(۲۱) (همان: ۴۲).

لوصیف در این ابیات از ناامیدی ها و تاریکی هایی سخن می گوید که مانند گردابی از دود و خون است و شاعر در آن فرو رفته است. تصویری که بیانگر خفقان و ظلمت حاکم بر شاعر و ملت الجزایر است. از سویی شاعر در برابر این تصاویر واکنش نشان می دهد و قطب مقابل (کبوتران سفید) را به میدان می کشاند تا منادی خیزش و قیام در برابر استثمار و استعمار باشند:

«وصحت في وجوههم:/ أن انفضوا... أن انفضوا حمائمًا بيضاء/ ترف فوق الأرض
بالضياء/ وصحت: يا... يا سجناء الموت والظلام/ يا شهداء الحب والسلام/ هذا أوان
البعث قوموا رتلوا الآيات/ وباركوا الحياة»^(۲۲) (همان، ۱۹۹۷: ۲۵).

«خلفها مدائن الموتی والصمت والأحزاب والدخان»^(۲۳) (همان، ۱۰۳).

«أن الشمس ستشرق... / شمس الإنسان / ناشرة ألوية النص»^(۲۴) (القاسم، ۱۹۸۷: ۵۴).

«أتخزن؟ والشمس مصباح روحك»^(۲۵) (همان: ۵۹).

شاعران مقاومت به کمک دو پدیده متضاد روشنایی و تاریکی، ایده‌آلهایی را خلق کرده‌اند. در نظام فکری آنها سفیدی و روشنایی، نمادهای مثبت و سیاهی و ظلمات، نمادهای منفی را شکل می‌دهند؛ آنگاه که می‌خواهند از وحشت و ظلمت حاکم بر فضای جامعه سخن بگویند از رنگ سیاه دود و سرخی خون یاری می‌گیرند و آنگاه که از امید و رهایی از ترس سخن می‌گویند به رنگ سفید کبوتران، سبزی طبیعت و نور طلایی خورشید و چراغ پناه می‌برند؛ رنگ‌هایی که بار عاطفی و احساسی مثبتی دارند و ترس و ناامیدی را از انسان می‌رهانند. در واقع شعر این شاعران، مردم را به قیام فرامی‌خواند و آتش مقاومت را در وجود ملت برمی‌انگیزاند. آنها فضای خفقان‌آور و تاریک دوران استعمار را در قالب واژگان و ترکیباتی چون «دود، تاریکی، سیاهی، ناامیدی، ترس، عمق شب، فرورفتن در گرداب خون، پاییز و...» منعکس می‌کنند و البته در این ترس نمی‌مانند، بلکه ملت را از تاریکی و سیاهی حاکم به سمت حقیقتی نورانی رهنمون می‌شوند؛ «نور، خورشید، چراغ، کبوتران سفید، ابر، عشق و بهار...» واژگانی هستند که شاعران به کمک آنها نور امید و حس خوشایند درونی خویش را منعکس می‌کنند.

۳-۱-۲-۳. تصاویر حیوانی و جداکننده

ژیلبر دوران «در مرحله بعد، اشکال حیوانی را متمایز می‌کند. تمام حیوانات و موجوداتی که ترس و وحشت را در دل انسان ایجاد می‌کنند، از قبیل روباه، گرگ، افعی، عقرب، کرکس، کفتار، لاشخور و یا فعل‌هایی وابسته به ماهیت این تصاویر، مانند دریدن، بلعیدن، غریدن جنگیدن در این دسته جای دارند. نقطه مقابل چنین تصاویری، ریخت‌های جداکننده هستند. «در اینجا نیز رابطه‌ای دیالکتیک حاکم می‌شود؛ زیرا طبیعت انسان به گونه‌ای است که هنگام خطر، مقابله‌به‌مثل می‌کند. انسان با کنترل زمان یک عمل دفاعی انجام می‌دهد و از طریق آن، می‌کوشد از اضطراب همیشگی نسبت به زمان نجات یابد» (قائمیان، ۱۳۸۵: ۹). کار اصلی ریخت‌های جداکننده، دفاع از حیات و محافظت از جسم و جان است. در تخیل شاعران مورد پژوهش، واکنش در مقابل ریخت درنده حیوانی باز به

شکل کهن‌الگوی حیوان، البته مثبت نمایان می‌شود: کبوتر، عقاب، گنجشک و شاهین در زمره این تصاویر جای دارند. موارد زیر نمونه‌هایی از این تصاویرند:

«كل الجرّاد البشري الآن في بغداد / قيا جياع الرافدين اتحدوا / ونظفوا الحقل من الجرّاد
/ كي لا يجوع في الغد الأبناء والأحفاد / فإن تأمين رغيف الخبز / قرع من فروع شرعة
الجهاد»^(۲۶) (سماوی، ۲۰۰۸: ۱۰۷).

«نحن لانستبدل الخنزير بالذئب / ولا الطاعون بالسل / وموتاً بالجذام / فاخرجوا من
وطني»^(۲۷) (سماوی، ۲۰۰۵: ۸).

سماوی در ابیات یادشده، اوضاع نابسامان عراق را به تصویر می‌کشد. اشغالگران همچون ملخ به آن حمله‌ور شده‌اند و تمام ثروت و محصولاتش را به غارت و یغما برده‌اند. گاه نیز ویرانی حاصل از ظلم و ستم آنها را به ویرانی‌ای که خوک‌ها به بار می‌آورند مانند می‌کند که درنهایت همچون بیماری‌های علاج‌ناپذیر، مرگ را به دنبال دارند.

سماوی، ملخ‌ها را به عنوان موجوداتی ویرانگر که دارایی وطن را به تاراج می‌برند و خوک‌ها و گرگان را حیواناتی وحشی و شرور نشان می‌دهد که تمایل به آزار و اذیت دارند و باعث ترس و خفگی می‌شوند.

«لم أزل في الديار وأنقاضها / أسأل اليوم عنك / وأسأل عنك الغراب / أسأل الريح والخضر
الموحشات / وأشباح أهلي / وأشباح كل الصحاب / أسأل الصمت ... / وما من
جواب / غير رجع الصدى وعواء الكلاب»^(۲۸) (لوصیف، ۲۰۰۰: ۶۴).

استعمارگران فرانسوی پس از به‌بار آوردن ویرانی‌ها در الجزایر، از متحد نبودن مردم استفاده کرده و بر الجزایر تسلط یافته‌اند. در ابیات لوصیف، جغد و کلاغ نماد مردمی هستند که از مبارزه در برابر استعمارگران گریزان‌اند و سکوت کرده‌اند. سگان هم نماد نابودی و قدرت شیطانی و فرانسویان

اشغالگرند و در زمره ریخت های تهاجمی قرار دارند. زیرا در تخیل لوصیف سگ نشانه رنج و درد و به منزله مرگ است و به عنوان عنصری ویرانگر در جهان به نمایش درمی آید.

«لماذا تُذَبِّحُ السنبلة/ قبل أن تكتنز بالذهب/ لماذا يُكسِر جناح الصقر/ سيد الأعلالي؟/ لماذا/ يصلب الأنبياء المجتوبون/ وتقطع السنة الشعراء؟/ ولماذا لأثبني العروش/ إلا على جماجم الفقراء؟»^(۲۹) (همان، ۱۹۹۹: ۷۴).

«وصحت في وجوههم:/ أن انفضوا... أن انفضوا حماما بيضاء/ ترف فوق الأرض بالضياء/ وصحت: يا... يا سجناء الموت والظلام/ يا شهداء الحب والسلام/ هذا أوان البعث قوموا تملوا الآيات/ وباركوا الحياة»^(۳۰) (همان، ۱۹۹۷: ۲۵).

کبوتر پرنده ای است بی نهایت اجتماعی که همواره بر ارزش های مثبت نمادگرایی اش تأکید شده است و در شعر لوصیف نیز خیزش و واکنشی در برابر ریخت تهاجمی - فرانسویان اشغالگر - و نماد مبارزان و مجاهدان الجزایری است که در برابر استبداد و استعمار به پا خاسته و درصدد استقلال وطن خویش برآمده اند.

«وطائر الفردوس قد مد إلى الغيب جناحاً»^(۳۱) (القاسم، ۱۹۸۷: ۴۶).

«کم گنت بینهم حمامة السلام»^(۳۲) (همان، ۸۳).

«شيء يسمى في الأغاني طائر الرعد لا بد أن يأتي»^(۳۳) (همان، ۱۱۳).

پرنده رعد «نماد آرزوی رهایی از تاریکی یأس، بازگشت عظمت و تغییر شرایط شکست است. بشارت به انقلاب عربی برای خلاصی از تجاوز و بازگرداندن سرزمین های اشغالی است» (روشنفکر و دیگران، ۱۳۹۰: ۲۳).

حیواناتی چون «گرگ، سگ، ملخ، کلاغ و...» ریخت های درندگی، خشونت و ویرانگری هستند و با تحریک و تحرک خود، انسان را هراسان می کنند. این توحش که نشانه مرگ است در فرهنگ های مختلف، در غالب تصاویر حیوانات یا موجودات ترسناک به نمایش در می آید.

در تخیل شاعران مورد پژوهش، هراس و ترس در مقابل زمان و مرگ به شکل کهن الگوی حیوان نمایان شده است. شاعران از طریق این حیوانات سعی دارند شدت قتل و کشتار را نشان دهند و چهره درنده خو، حریص و سیری ناپذیر از اشغالگران و دشمنان را به تصویر بکشند؛ در

مقابل نمادهای ریخت حیوانی، نمادهای جداکننده می‌آید. آنگاه که حیوان درنده و ویرانگر جلو می‌آید، شمشیر قهرمانی برای مقابله با او وارد میدان می‌شود، به مبارزه برمی‌خیزد و حق را از باطل جدا می‌کند. ریخت‌های جداکننده در ابیات یادشده در قالب حیواناتی چون «کبوتر، پرنده رعد و فردوس، عقاب و...» ظهور کرده‌است.

۴. نتیجه‌گیری

در این مقاله با تکیه بر الگوی ساختاری «ژیلبر دوران» صور خیال در شعر «عثمان لوصیف» بررسی شد و این نتایج به دست آمد:

□ طبق این نظریه، می‌توان چنین برداشت کرد که اگر یک تحلیلگر می‌خواهد در حوزه نقد ادبی کار کند باید روشن کند نوع تفکر شاعر نسبت به جهان چگونه است؛ دوقطبی تعاملی است یا دوقطبی تضادی؛ سپس به بررسی اندیشه‌های وی در ساختار متن او بپردازد؛ زیرا در تمامی پژوهش‌های روان‌شناختی می‌توانیم روش‌های روان‌کاوانه را برای ارزیابی شخصیت شاعر در نظر بگیریم و از این راه تاندازه‌ای به فشارها، و مهم‌تر از آن، به تحولات روحی و اجتماعی واردشده بر او که در اشعارش بازتاب می‌یابد، پی ببریم.

□ اشعار شاعران مورد بررسی، تحت تأثیر جنگ و اوضاع حاکم بر کشورهای عرب‌زبان، اهداف‌های متمایزی را در خود جای داده و باعث شده شاعران با ارزش‌گذاری منفی و مثبت، به پدیده‌ها و وقایع اطراف با نگاهی دوقطبی بنگرند.

□ در مقابل شور زیستنی که در شعر این شاعران وجود دارد، مرگ نیز حضوری پنهان و همیشگی دارد. در تخیل آنها، ترس از زمان و مرگ به شکل کهن‌الگوی حیوان و تصاویر مربوط به سیاهی و تاریکی نمایان می‌شود و رنگ‌های تیره و پدیده‌های طبیعی همچون شب و دشمنان اشغالگر، ماهیتی ترسناک به خود می‌گیرند و در بُعد منفی و به عنوان عنصری ویرانگر ظاهر می‌شوند.

□ البته شاعران تسلیم نمی‌شوند و در برابر هراس ناشی از این پدیده‌ها و ترس از دست‌دادن زمان و سپری‌شدن زندگی در ورطه جنگ، واکنش نشان می‌دهند و در دفاع از خود و ملتی که آنها را در خطر می‌بینند، به ترسیم تصاویر قهرمانانه و متضادی در برابر تصاویر هراس‌آور می‌پردازند و به کمک شعر با شورش علیه زمان، به آرامش خلق‌شده در دنیای هنری می‌رسند.

□ تصویرهای دوقطبی در اشعار شاعران، برجسته‌ترین نوع تصاویر شعری شاعران را شکل می‌دهد و این به نوبه خود، محصول دریافت‌های گوناگون شاعران از محتوای ویژه آن، یعنی پیکار حق علیه باطل است.

پی‌نوشت‌ها

۱. یحیی سماوی (۱۹۴۹- تاکنون) «در شهر سماوه در جنوب عراق متولد شد و لیسانس ادبیات عرب را از دانشگاه «مستصریه» این کشور گرفت. او مدتی را به تدریس و روزنامه‌نگاری در عراق و عربستان مشغول بود و در سال (۱۹۹۷) به استرالیا مهاجرت کرد و اکنون نیز مقیم آنجاست. وی که بیش از ۱۵ مجموعه شعری منتشر کرده، تاکنون برنده چند جایزه ادبی شده‌است که از آن جمله می‌توان به جایزه «دارالمنهل» اشاره کرد» (معروف و باقری، ۱۳۹۱: ۱۵۴).
۲. عثمان لوصیف (۱۹۵۱- تاکنون)؛ در شهر بسکره متولد شد. او در کودکی قرآن را حفظ کرد و تحصیلات ابتدایی را در زادگاهش گذراند. او در کودکی به موسیقی و نقاشی علاقه داشت، شعر می‌سرود و انواع شعر قدیم و معاصر عربی و حتی شعر ملل دیگر را می‌خواند. او در سال ۱۹۸۴ از دانشگاه باتنه در رشته زبان و ادبیات عرب فارغ‌التحصیل شد. سپس به زادگاهش بسکره بازگشت و در دبیرستان آنجا مشغول به تدریس شد. او در خلال سه سال متوالی ۱۹۹۷-۲۰۰۰ سه مجموعه شعر منتشر کرد و در سال ۱۹۹۰ موفق به کسب جایزه ملی شعر شد. لوصیف پس از وفات همسرش بازنشسته شد اما همچنان در دانشگاه «محمد بوضیاف» به تدریس پرداخت. از جمله آثار او عبارتند از: کتابه بالنار (۱۹۸۲)، شبق الیاسمین (۱۹۸۶)، أعراس الملح (۱۹۸۸) (فارس، ۲۰۰۵: ۳۳).
۳. سمیح قاسم (۱۹۳۹- تاکنون) «در شهر الزرقاء اردن متولد شد و آموزش‌های ابتدایی را در «الرامه» و «الناصره» گذراند. وی در جوانی به فعالیت‌های سیاسی روی آورد و اشعار خود را در خدمت مبارزه با صهیونیسم و آمال ملت فلسطین قرار داد. وی برای خود رسالتی اجتماعی قائل است؛ به طوری که همواره به ملیت عربی خویش افتخار می‌کند و در برابر ظلم و بی‌عدالتی، اعتراض خود را به زبان نمادین بیان می‌کند؛ تا آنجا که چندین بار به سبب اشعار سیاسی و آرای آزادی‌خواهانه‌اش زندانی شده‌است» (قاسم، ۱۹۸۷: ۲).
۴. ژیلبر دوران (Gilbert Durand) فیلسوف، منتقد و نظریه‌پرداز فرانسوی است. وی از شاگردان «باشلارد»، «کربن» و «یونگ» است و مطالعات خود را بر روی کارکرد اجتماعی تخیل با نقد علوم انسانی آغاز کرد؛ لذا محور مطالعاتش را بر مطالعه حقیقت شاعران و کارکرد شگفت‌آور تخیل متمرکز کرد و برداشت جدیدی از تخیل ارائه داد. «وی کوشیده‌است تا پیوند میان نگاه‌های ادبی، جامعه‌شناسی، فلسفی و تاریخی را با موضوع «رؤیا» بیابد. دید جست‌وجوگر وی که در هیچ

نقطه‌ای متوقف نمی‌شود، تمامی این نگاه‌ها را به چالش می‌کشد» (اردو بازارچی، ۱۳۸۵: ۴۳). علی عباسی نخستین کسی است که در ایران به تبیین نظریه‌های ژیلبر دوران پرداخت و طی چند نشست و مقاله آرا و الگوهای ساختاری نظریه وی را معرفی کرد.

۵. فروید (Sigmund Schlomo Freud) (۱۸۵۸-۱۹۳۹)، «عصب‌شناس اتریشی است که پدر علم روان‌کاوی شناخته می‌شود. فروید مطالعات خود را در رشته پزشکی در دانشگاه وین در سال (۱۸۷۳) آغاز کرد. او تقریباً نه سال در آنجا تحصیل کرد. وی به تحقیقات فیزیولوژی عصبی علاقه داشت. «فروید» در سال (۱۸۸۱) از دانشگاه «وین» پذیرش گرفت و سپس در زمینه‌های اختلالات مغزی، گفتاردرمانی و کالبدشناسی اعصاب میکروسکوپی در بیمارستان عمومی وین به تحقیق پرداخت» (فروید، ۱۳۸۲: ۴).

۶. کارل گوستاو یونگ (Carl Gustav Jung) (۱۸۷۵-۱۹۶۱)، «روان‌شناس سوئسی و مؤسس مکتب روان‌شناسی تحلیلی بود. وی به خاطر فعالیت‌هایش در روان‌شناسی و ارائه نظریه روان‌شناسی تحلیلی معروف است. یونگ را در کنار زیگموند فروید از پایه‌گذاران دانش نوین روان‌کاوی قلمداد می‌کنند. از جمله مهم‌ترین کارهای او انتشار کتاب روان‌شناسی ناخودآگاه بود» (اودانیک: ۱۳۷۹: ۳۹).

۷. گاستون باشلار (Gastone bachlard) (۱۸۸۴-۱۹۶۲)، «فیلسوف، دانشمند و نظریه‌پرداز ادبی فرانسوی است. وی لیسانس فلسفه را در سال (۱۹۲۲) به پایان رساند و در سال (۱۹۲۸) رساله دکتری خود را منتشر کرد و برای تصدی کرسی تاریخ و فلسفه علم به سوربن فراخوانده شد. وی فیلسوفی است که دو وجه کاملاً متمایز دارد؛ یکی وجه علمی، در زمینه فیزیک، شیمی و فلسفه علم و دیگری وجه ادبی در حوزه ادبیات و نقد ادبی» (طاهری‌نیا و دیگران، ۱۳۹۱: ۲۲).

۸. اشغالگران عراق به عنوان خدایان جنگ/ بر سر بهترین سفره بهشت - عراق - می‌نشینند/ و آتش را به دامن ما می‌افکنند/ و... سرمایه‌ها و ثروت عراق - نفت - از آن اشغالگران است/ و آب بینی بز و قیر از آن ماست.

۹. انگار ما - مردم عراق - چرخ آبکشی هستیم/ که دور خودمان می‌چرخیم/... و اشغالگران، قاتلان و مزدوران با شلاق‌هایشان دور ما می‌چرخند و ثروت و ذخایر عراق را به تاراج می‌برند.

۱۰. چرا خوشه‌های گندم قربانی می‌شود؟/ پیش از آنکه مملو از طلا شود/ ای سرور بزرگان چرا بال عقاب شکسته می‌شود؟/ چرا پیامبران برگزیده به صلیب کشیده می‌شوند؟/ چرا زبان شاعران بریده می‌شود؟/ چرا حکومت‌ها بر جمجمه فقیران بنا می‌شوند؟

۱۱. در غم و برای غم زاده شدی/ اندوهگین‌تر از شن و درخت خرما و غم و مرگ هستی.

۱۲. افسانه آسمان ویران گشت و محو شد/ و جسدهای پراکنده بر بیابان‌های بدبختی و فلاکت شما افتاد.

۱۳. عید من روزی است که هر عاشقی دستمال شادی،... گیتار و باغ نجوا داشته باشد.../ و بوستان وطن/ از وجود اشغالگران خوک صفت پاک شود.
۱۴. مانند شعله‌ور شدن دریا در چشمان/ بر ترانه‌های خونین به یکدیگر رسیدیم/ و پس از سال‌ها جدایی همچون آتش فشان یکدیگر را در آغوش کشیدیم/ و عشق را چون اشکی شور نوشیدیم/ و در گرداب آتشین فرورفتیم.
۱۵. فردا کودکان ما می‌آیند/ در شب دردها و از زخمی دردناک/ زمین را لبریز از عشق می‌کنند/ و درخشش خورشید را پرفروغ و عید درو را پربرکت می‌کنند.
۱۶. به وسیله تو درخت شادی جان دوباره گرفت.
۱۷. و کیوتر رهایی نزدیک و دور است.
۱۸. دو گنجشک مرده را/ در زیر کنگره سبزی دیدم که همچون گیاه/ شبنم و... نور... را با خود به همراه داشتند.
۱۹. من پیش‌تر سرزمینی داشتم/ که همچون جویباران خندان بود/ و در سبزه‌زار زمان جز شادی سرسبز، چیز دیگری را نمی‌شناخت.
۲۰. ابری سیاه پراکنده شد/ که سراسر افق را فراگرفته‌است/ آیا این همان ابر فراگیر است؟ آیا این همان ابر فراگیر است؟
۲۱. گلولی من پر است از باروت/ گرداب‌های دود، چشمانم را پوشانده‌است/ و پاهایم در برکه‌های خون فرورفته‌است.
۲۲. در برابر آنها فریاد برآورد:/ برخیزید... همچون کیوتران سفید برخیزید/ کیوترانی که بر زمین با روشنایی پرواز می‌کنند/ و فریاد می‌زنند: ای زندانیان مرگ و تاریکی/ ای شهیدان عشق و صلح/ هنگامه خیزش است برخیزید و آیات را تلاوت کنید/ و زندگی را گرامی بدارید.
۲۳. پشت آن، شهر مردگان، سکوت، حزب‌ها و دود است.
۲۴. خورشید طلوع خواهد کرد/ خورشید انسان/ پرچم پیروزی را بر خواهد افراشت.
۲۵. آیا اندوهگین می‌شوی و حال آنکه خورشید چراغ جان توست؟
۲۶. تمام ملخ‌ها اکنون در بغداد هستند/ ای گرسنگان سرزمین رافدین - فرات و دجله - / متحد شوید/ و این باغچه - عراق را از وجود اشغالگران ملخ صفت - پاک کنید/ تا فرزندان و نوادگان در آینده گرسنه نمانند.
۲۷. ما خوک - اشغالگران - را با گرگ - بعضی‌ها - / طاعون را با سل/ و مرگ را با بیماری برص عوض نمی‌کنیم/ از سرزمین ما خارج شوید.
۲۸. پیوسته در این سرزمین و خرابه‌های آن/ از جغد درباره تو می‌پرسم/ از کلاغ درباره تو می‌پرسم/ از باد و خانه‌های خالی/ و سایه خانواده/ و تمام دوستان می‌پرسم/ از سکوت می‌پرسم.../.../ اما جوابی/ جز پژواک [صدای من] و وعوی سگان شنیده نمی‌شود.
۲۹. چرا خوشه‌های گندم قربانی می‌شود؟/ پیش از آنکه مملو از طلا شود/ ای سرور بزرگان چرا بال عقاب شکسته می‌شود؟/ چرا پیامبران برگزیده به صلیب کشیده می‌شوند؟/ چرا زبان شاعران بریده می‌شود؟/ چرا حکومت‌ها بر جمجمه فقیران بنا می‌شوند؟

هراس از زمان و غلبه بر آن در شعر شاعران مقاومت... محمدنبي احمدی، روژين نادری

۳۰. در برابر آنها فریاد برآورد: / برخیزید... همچون کبوتران سفید برخیزید / کبوترانی که بر زمین با روشنائی پرواز می‌کنند / و فریاد می‌زنند: ای زندانیان مرگ و تاریکی / ای شهیدان عشق و صلح / هنگامه خیزش است برخیزید و آیات را تلاوت کنید / و زندگی را گرامی بدارید.

۳۱. و پرنده فردوس به سمت غیب به پرواز درآمد.

۳۲. چه بسیار که در میان آنها همچون کبوتر صلح و آشتی بودی.

۳۳. آنچه در اشعار، «پرنده رعد» نامیده می‌شود، ناگزیر روزی می‌آید.

کتابنامه

الف) عربی

کتاب

سماوي، يحيى (١٩٩٧)، هذه خيمتي، فأين الوطن؟، الطبعة الأولى، ملبورن: مطبوعات R. M. Gregory

_____ (٢٠٠٦)، نقوش على جذع نخلة، الطبعة الأولى، أستراليا: منشوراتمجلسه كلمات.

_____ (٢٠٠٨)، مسيحة منخزر الكلمات، الطبعة الأولى، دمشق: حلبونى. التكوين.

القاسم، سميح (١٩٨٧)، الأعمال الكاملة، بيروت: دارالعودة.

لوصيف، عثمان (١٩٨٢)، الكتابة بالنار، الطبعة الأولى، قسنطينة. الجزائر: دارالبعث للطباعة والنشر.

_____ (١٩٨٨)، أعراس الملح، قسنطينة. الجزائر: دارالبعث للطباعة والنشر.

_____ (١٩٩٧)، إرهاصات، الجزائر: دار هومة للطباعة والنشر.

_____ (١٩٩٩)، قصائد ظمائي، الجزائر: دار هومة للطباعة والنشر.

_____ (٢٠٠٠)، قالت الوردة، الجزائر: دار هومة للطباعة والنشر.

مقالات

معروف، يحيى؛ بھنام باقرى (١٣٩١)، «عناصر الموسيقى في ديوان نقوش على جذع نخلة ليحيى السماوي»، مجلة دراسات في

اللغة العربية وآدابها، العدد التاسع، صص ١٥١-١٩٢.

پایان نامه ها

فارس، لرهز (۲۰۰۵)، *الصورة الفنية في شعر عثمان لوصيف*، مذكرة مقدمة لنيل درجة الماجستير في الأدب العربي الحديث، إشراف الأستاذ يحيى الشيخ صالح، جامعة منتوري - قسنطينة.

ب) فارسی

کتابها

اودانیک، والتر (۱۳۷۹)، یونگ و سیاست، مترجم: علیرضا طیب، تهران: نی.
فروید، زیگموند (۱۳۸۲)، پنج گفتار از زیگموند فروید (با مقدمه پیتز گای)، ترجمه: هورا رهبری، تهران: گام نو.
یاوری، حورا (۱۳۸۴)، روان‌کاوی و ادبیات، تهران: سخن.

مقالات

اردوبازارچی، نازنین (۱۳۸۵)، «رؤیا و معنویت» *نشریه علمی - تخصصی اطلاعات حکمت و معرفت*، شماره ۹، صص ۱۵-۱۸.
روشنفکر، کبری؛ مرتضی زارع برمی؛ حسینعلی قبادی (۱۳۹۰)، «گستره عناصر نماد و اسطوره در اشعار سمیع القاسم و حسن حسینی»، *فصلنامه پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی*، شماره ۲ (پیاپی ۶)، صص ۴۱-۷۱.
شریعتی، سارا (۱۳۸۵)، «جامعه - انسان‌شناسی تخیل»، *فصلنامه خیال*، شماره ۱۷، صص ۸۸-۹۸.
شریفی ولدانی، غلامحسین و شمعی، میلاد (۱۳۹۰)، «تحلیل صورت‌های خیالی در شعر پایداری براساس نقد ادبی جدید (روش ژیلبر دوران)»، *نشریه ادبیات پایداری*، سال دوم، شماره چهارم، صص ۲۲۹-۳۲۱.
طاهری‌نیا، علی‌باقر؛ مجید صمدی؛ سبحان کاوسی (۱۳۹۱ش)، «عنصر آب در قصیده «یتوهجکنعان» عزالدین المناصره براساس روش نقدی گاستون باشلار»، *مجله دراسات الأدب المعاصر*، السنة الثانية، العدد الثاني، صص ۱-۲۵.
عباسی، علی (۱۳۸۰)، «ژیلبر دوران؛ منظومه روزانه، منظومه شبانه»، *نشریه کتاب ماه کودک و نوجوان*، صص ۴۵-۵۵.
عباسی، علی و محسن، حنا (۱۳۹۱)، «ترس از زمان نزد کلت»، *پژوهش‌های ادب و زبان فرانسه*، شماره اول، صص ۱-۱۴.
قادری، فاطمه (۱۳۸۹)، «مفدی ذکریا و شعر مقاومت الجزایر»، *دانشکده ادبیات و علوم انسانی*، دانشگاه باهنر کرمان، سال ۱، شماره ۲، صص ۲۳۹-۲۶۰.

هراس از زمان و غلبه بر آن در شعر شاعران مقاومت... محمدنبی احمدی، روزین نادری

قائمیان، پگاه (۱۳۸۵)، «گزارش سخنرانی دکتر عباسی در نشست بررسی تحلیل هنری از منظر ژیلبر دوران، « ماهنامه خبرنگار فرهنگستان هنر، سال ۵، شماره ۴۶، صص ۸-۹.

معروف، یحیی و نادری، روزین (۱۳۹۴)، «تحلیل ماهیت موج‌های مثبت و منفی در شعر مقاومت عربی و فارسی (براساس نظریه ژیلبر دوران» در نقد ادبی)، «کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی کرمانشاه، سال پنجم، شماره ۱۷، صص ۱-۲۵.

نظری، علی؛ سید محمود میرزایی الحسینی؛ نعمت عزیزی (۱۳۸۹)، «اشغالگری در شعر امروزین عراق از سال ۲۰۰۳ تا سال ۲۰۱۰»، «مجله انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی، شماره ۱۶، صص ۱۳۷-۱۵۸.

پ) انگلیسی

Michel Maffesoli, **The emotional community: research arguments in The time of the tribes: the decline of individualism in mass society**, 1996.

الخوف من الزمن والتغلب عليه في شعر شعراء المقاومة (في ضوء علم النفس)

"يحيى سماوي، وعثمان لوصيف، وسميح القاسم نموذجاً"

محمدني أحمدني^{١*}، روجين نادري^٢

١. استاذ مساعد في قسم اللغة العربية وآدابها بجامعة رازي، كرمانشاه

٢. طالبة دكتوراه في اللغة العربية وآدابها بجامعة رازي، كرمانشاه

الملخص

إن دراسة العلاقة بين الأدب وعلم النفس تساعد الباحثين في الأدب المقارن في الدراسة الحقيقية للنصوص، كما تكشف عن زواياها الخفية والبارزة للمخاطبين. يوصلنا "جيلبر دوراند" الخلل النفسي الفرنسي إلى نتائج مثيرة للإهتمام في دراسة الشخصيات والقصص الأدبية. من وجهة نظر دوراند؛ إن مرور الزمن وعدم تمكن الإنسان من توقفه ينتهي إلى شعور الخوف والقلق لديه. وإذا عجز الانسان العادي أن يحل هذه المشكلة فيصل الدور لحلها إلى الشعراء والكتاب الذين يكونون رسل السعادة والأمل للإنسان.

هذا المقال في ضوء المنهج الوصفي - التحليلي، يدرس مفهوم الزمن لدى يحيى سماوي، وعثمان لوصيف، وسميح القاسم. أثبت المقال أن الحرب تنتهي إلى الخوف من مرور الزمن وحدث الموت، كما كشف عن كيفية تعامل الشعراء تجاه الخوف الناتج عن الحرب والخوف من إضاعة الزمن وانقضاء الحياة في هوة الحرب، وفي نهاية المطاف انتهى إلى أن الخوف من مرور الزمن وحدث الموت في شعر شعراء الحرب تظهر لنا على وجه الصور الحيوانية المظلمة السلبية. ولكن الشعراء قد صوروا صوراً بطولية مضادة إزاء الخوف الناتج عن هذه الظاهرة والدفاع عن أنفسهم وأمتهم معارضة لرسم الصور الأولى، وقد خلقوا هدوء وسكوناً بمساعدة فنونهم الشعرية وصوروا عصياناً وتمرداً ضد الزمن.

الكلمات الرئيسية: شعراء المقاومة؛ الزمن؛ الخوف؛ الصور الخيالية؛ الرمز.